



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۴ اردیبهشت ۱۳۹۲

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: قسم سوم وضع - وضع اسماء اشاره و ضمائر (نظریه محقق بروجردی و امام (ره))

مصادف با: ۱۳ جمادی الثانی ۱۴۳۴

جلسه: ۱۰۰

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### ۴- نظریه محقق بروجردی و امام (ره):

ایشان می‌فرماید: «و قد اشار الی ما ذکرنا بعض الاجلّة (دام ظلّه)؛ منظور از «بعض الاجلّة» در این عبارت، مرحوم آیت الله بروجردی می‌باشد. به هر حال اساس این نظریه مربوط به مرحوم آیت الله بروجردی است و امام (ره) آن را بسط داده است. البته اشاره خواهیم کرد که بعضی نظر امام (ره) و مرحوم آیت الله بروجردی را دو نظر جدا از هم می‌دانند از جمله اینکه مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی قول امام (ره) را مستقل از قول مرحوم آیت الله بروجردی ذکر کرده است، ولی به نظر می‌رسد که اینها دو قول مستقل نباشند اگر چه ممکن است تغییراتی جزئی در عبارت امام (ره) با عبارت مرحوم آیت الله بروجردی وجود داشته باشد. ما اصل نظریه را ذکر می‌کنیم تا بعد ببینیم آیا تفاوتی بین نظر مرحوم آقای بروجردی و امام (ره) وجود دارد یا نه؟

طبق این نظر که حق در مسئله و مختار ما نیز می‌باشد اسماء اشاره برای نفس اشاره وضع شده‌اند ولی منظور ایجاد اشاره است یعنی «هذا» برای ایجاد معنای اشاره به حاضر وضع شده یا «هو» برای ایجاد اشاره به غائب وضع شده است، پس طبق این نظریه اساساً مشاراً الیه به هیچ وجه در معنای موضوع له دخالتی ندارد بر خلاف مرحوم آخوند و دیگران که معتقد بودند اسماء اشاره برای مشاراً الیه که همان مفرد مذکر است وضع شده‌اند، اگر به خاطر داشته باشید امام (ره) در معنای بعضی از حروف مثل حروف ندا، تمنی، ترجی، استفهام و امثال آن فرمودند این حروف، ایجاد می‌کنند و به واسطه این حروف معنای آنها ایجاد می‌شود لذا هیچ حکایتی در آنها نیست، مثلاً با «یا ایها الناس» معنای ندا ایجاد می‌شود، در مورد اسماء اشاره و ضمائر هم مطلب از همین قرار است یعنی به سبب «هذا» و «هو» و امثال آن معنای اشاره ایجاد می‌شود.

### توضیح مطلب این است که:

برای اینکه این مطلب روشن شود با استمداد از مطالبی که در جلسه گذشته در رد فرمایش مرحوم آقای خوئی عرض کردیم به توضیح این مطلب می‌پردازیم، ما گفتیم اشاره بر دو نوع است؛ اشاره لفظیه و اشاره خارجیه. منظور از اشاره خارجیه و عملیه این است که انسان به وسیله انگشت، دست، سر و ابرو و چشم به چیزی اشاره کند، اگر حقیقت اشاره خارجیه مورد توجه واقع شود ما می‌توانیم اشاره لفظیه را هم تحلیل کنیم؛ چون ثابت کردیم که اشاره لفظیه و خارجیه به هم وابسته نبوده و مستقل از هم می‌باشند و

۱. تهذیب الاصول، ج ۱، ص ۵۷.

۲. تحریرات فی الاصول، ج ۱، ص ۱۳۱.

احتیاجی به یکدیگر ندارد اگر چه غالباً با هم همراه هستند؛ مثلاً وقتی کسی می‌گوید: «هذا» نوعاً با انگشت هم اشاره می‌کند اما این اقتران غالبی به معنای وابستگی و عدم استقلال اشاره لفظی نیست، اینها می‌توانند به جای یکدیگر مورد استفاده قرار بگیرند؛ مثلاً اگر از شخص لالی در مورد مکانی سؤال شود او فقط می‌تواند به وسیله انگشت آن مکان را نشان دهد یا کسی که مثلاً دست ندارد فقط با لفظ می‌تواند آن مکان را نشان دهد اما برای کسانی که امکان استفاده از هر دو نوع اشاره خارجی و لفظی وجود دارد، از هر کدام که بخواهند می‌توانند استفاده کنند، ممکن است گاهی از اشاره لفظی و گاهی از اشاره خارجی استفاده کنند، لذا اشاره خارجی و لفظی می‌توانند به جای یکدیگر مورد استفاده قرار بگیرند پس اگر مثلاً یک خصوصیتی را برای اشاره خارجی ذکر کردیم و حقیقت اشاره خارجی را تحلیل کردیم قهراً همان خصوصیت در اشاره لفظی هم وجود خواهد داشت.

در مقام تحلیل اشاره خارجی می‌توانیم بگوییم که در اشاره خارجی به هر یک از حرکات انگشت، دست، سر و امثال آن، خود اشاره محقق می‌شود، یعنی کسی که انگشت را به سمتی نشانه می‌رود در واقع با این کار خود حقیقت اشاره را محقق می‌کند پس مفاد حرکت اصابع، مفهوم اشاره نیست و به عبارت دیگر مدلول حرکت اصابع، مفرد مذکر نیست بلکه با این حرکت حقیقت اشاره محقق می‌شود. با اینکه اشاره یک معنای حرفی و غیر استقلالی است که وابسته به طرفین است، طرفین اشاره که این اشاره وابسته به آنهاست چیست؟ طرفین اشاره مشیر (اشاره کننده) و مشارّ الیه است و اشاره چیزی است که متقوم به مشیر و مشارّ الیه است، تا مشیر نباشد که اشاره کند اشاره محقق نمی‌شود و تا مشارّ الیه هم نباشد باز هم اشاره تحقق پیدا نخواهد کرد. توجه داشته باشید که منظور از تحقق مشارّ الیه به عنوان یک طرف حقیقت اشاره، وجود خارجی مشارّ الیه نیست تا گفته شود در شب تاریک که کسی به جایی اشاره می‌کند و در حقیقت چیزی وجود ندارد و آنچه هست شبی بیشتر نیست، مشارّ الیه وجود ندارد، بلکه مهم این است که بالاخره این تصور و توهم برای آن شخص وجود داشته که به آن نقطه‌ای که مورد توهم اوست اشاره می‌کند، پس اشاره متقوم به مشیر و مشارّ الیه است و هر کدام از این دو نباشند اشاره تحقق پیدا نمی‌کند. این یک واقعیتی است که نسبت به اشاره خارجی قابل انکار نیست. در اشاره خارجی واضح دخالتی ندارد و واضح مقرر نکرده که مثلاً علامت انگشت، اشاره به فلان چیز است بلکه امری است که به طور طبعی انسان‌ها در همه زبان‌ها و با همه فرهنگ‌ها تأیید و نفی و اثبات و انکار را با این علامات می‌فهمند.

همین امر در اشاره لفظی هم محقق است لکن به وضع واضح، یعنی واضح به جای حرکت دست مثلاً لفظ «هذا» را قرار داد و گفته هذا وضع شده برای اینکه به وسیله این لفظ حقیقت اشاره را محقق کنید؛ به عبارت دیگر نقش لفظ «هذا» همان نقش انگشت و دست در اشاره خارجی است و هر دو آلت اشاره هستند لکن آلت اشاره در اشاره خارجی عبارت از دست و انگشت است ولی آلت اشاره در اشاره لفظی، لفظ است و فرق این دو فقط در قول و فعل است و الا هیچ فرق دیگر بین اشاره لفظی و اشاره خارجی نیست، در هر دو مشیر و مشارّ الیه و آلة الاشارة وجود دارد، طرفین اشاره، مشیر و مشارّ الیه هستند که این دو در هر اشاره‌ای وجود دارند. فرقی بین اشاره لفظی و خارجی از حیث تقوم به طرفین یعنی مشیر و مشارّ الیه نیست و تنها فرق بین آن دو در آلة الاشارة است که آلت اشاره در اشاره خارجی، فعل مثل حرکت دادن دست، انگشت، چشم و سر است ولی آلت اشاره در اشاره لفظی لفظ است مثل «هذا» و «هو». همان طور که در اشاره خارجی به واسطه استعمال آلة الاشارة، معنای اشاره محقق می‌شود در

اشاره لفظیه هم با استعمال لفظ «هذا» حقیقت اشاره تحقق پیدا می‌کند، پس اسماء اشاره برای ایجاد اشاره و تحقق بخشیدن نفس اشاره وضع شده‌اند نه مفهوم اشاره. بر این اساس نه مشیر، جزء معنای اشاره است و نه مشارٌ الیه. البته کسی مشیر را جزء معنای اشاره ندانسته اما عده کثیری قائل شده‌اند مشارٌ الیه جزء معنای اشاره است و خود اینها هم مختلند ولی مسلم است که مشارٌ الیه به عنوان یک طرف اشاره نمی‌تواند جزء معنای اشاره باشد، همان گونه که در حروف، طرفین معنای حرفی به هیچ وجه داخل در خود معنای حرف نمی‌باشد مثلاً وقتی گفته می‌شود «زیدٌ فی الدار» طرفین معنای «فی» به هیچ وجه داخل در معنای «فی» نیستند، «فی» به معنای ظرفیت است و «زید» و «دار» به عنوان طرفین معنای «فی» که این معنی وابسته به آن دو طرف است داخل در معنای «فی» نیستند و این گونه نیست که معنای «فی» متضمن معنای «زید» یا «دار» باشد، درست است که «فی» وابسته به این دو طرف است ولی آنها در محدوده معنای «فی» داخل نیستند، اینجا هم مطلب از همین قرار است، یعنی درست است که اسماء اشاره مثل «هذا» دال بر اشاره هستند و اشاره هم یک معنای حرفی است که وابسته به طرفین خود یعنی مشیر و مشارٌ الیه است ولی این دلیل نمی‌شود که مشیر یا مشارٌ الیه داخل در معنای اسم اشاره باشند، مشارٌ الیه «هذا» که مفرد مذکر باشد دو خصوصیت دارد؛ یکی اینکه مفرد مذکر است و دیگر اینکه حاضر است، حال وقتی خود مشارٌ الیه جزء معنای «هذا» نباشد به طریق اولی خصوصیات آن هم جزء معنای «هذا» نخواهد بود یعنی نه مفرد مذکر جزء معنای «هذا» است و نه حاضر بودن دخیل در معنای «هذا» است، نکته مهمی که باید به آن توجه شود این است که اشاره به حاضر متوقف بر حضور مشارٌ الیه نیست نه حقیقتاً و نه حکماً، در عین اینکه اشاره وابسته به مشارٌ الیه است اما متوقف بر حضور مشارٌ الیه نیست، پس نتیجه این شد که اسماء اشاره مثل «هذا» و امثال آن برای ایجاد معنای اشاره وضع شده‌اند مثل حرف «یا» که برای ایجاد نداء یا «لعل» که برای ایجاد معنای تمنی وضع شده است.

امام (ره) برای این مدعا دلیل هم اقامه می‌کند:

#### **دلیل اول: فهم عرفی**

ایشان می‌فرماید: «العرف (العُربُ) بیابک»، یعنی با مراجعه به عرف و عرب می‌فهمید که معنای اسماء اشاره چیست و فهم عرفی همان چیزی است که ما گفتیم یعنی اسماء اشاره برای ایجاد معنای اشاره وضع شده‌اند.

#### **دلیل دوم: عدم فرق بین اشاره لفظیه و خارجیه**

عمده اتکاء امام (ره) بر این نکته است که بین اشاره لفظیه و اشاره خارجیه فرقی نیست، یعنی همان نکته‌ای را که ما در مقدمه کلام ایشان عرض کردیم، در واقع دلیل ایشان هم هست. امام (ره) می‌فرماید: ما در اشاره چیزی را که نیاز داریم این است که موضوع را احضار کنیم و در احضار موضوع فرقی بین اشاره خارجیه و لفظیه نیست و این دو به جای یکدیگر استعمال می‌شوند یعنی انسان می‌تواند برای احضار موضوع یا از اشاره خارجیه مثل اشاره به انگشت و یا از اشاره لفظیه مثل اشاره به لفظ «هذا» استفاده کند، پس نفس اینکه یکی قائم مقام دیگری می‌شود نشان دهنده آن است که مثلاً «اصابع» آلت برای ایجاد اشاره است و همچنین «هذا» هم آلت برای اشاره است، همان گونه که در شخص آخرس این چنین است، پس اساس استدلال امام (ره) این است که همان گونه که «اصابع» آلت برای ایجاد اشاره می‌باشند، لفظ هم آلت برای ایجاد اشاره است و در همه این موارد یک چیز ملاک است و آن هم

ایجاد اشاره به وسیله یک آلت است و فرقی نمی‌کند که این آلت ید و اصابع باشد یا لفظ، غایت الامر این است که پس از این اشاره چه به ید و چه به لفظ، مشاراً الیه قهراً در ذهن حاضر می‌شود.<sup>۱</sup>

طبق این نظر اسما اشاره برای ایجاد اشاره وضع شده‌اند، توجه داشته باشید که منظور از ایجاد در اینجا ایجاد اعتباری است نه ایجاد تکوینی، یعنی یک اشاره اعتباری ایجاد می‌کند.

عرض کردیم مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی فرموده قول امام (ره) مستقل از قول مرحوم آیت الله بروجردی می‌باشد یعنی به نظر امام (ره) اسما اشاره برای ایجاد اشاره اعتباریه وضع شده‌اند ولی به نظر مرحوم آقای بروجردی اسما اشاره برای اشاره اعتباریه وضع شده‌اند اما وجود این اشاره از استعمال آن در جمل تصدیقیه حاصل می‌شود، یعنی هیأت تصدیقیه بر ایجاد اشاره دلالت می‌کند نه هیأت تصویری آن.<sup>۲</sup> پس مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی مدعی است که بین قول امام (ره) با قول مرحوم آیت الله بروجردی فرق است، ایشان می‌گوید: امام (ره) معتقد است که اسما اشاره مثل «هذا» برای ایجاد اشاره اعتباریه وضع شده‌اند ولی مرحوم آقای بروجردی معتقد است که اسما اشاره برای اشاره اعتباریه وضع شده‌اند ولی وقتی که اسما اشاره مثل «هذا» در قالب یک جمله قرار می‌گیرد، اشاره وجود پیدا می‌کند، خود «هذا» به تنهایی و با هیأت تصویری اش بر ایجاد اشاره دلالت ندارد بلکه اشاره زمانی موجود می‌شود که «هذا» در قالب یک جمله تصدیقیه قرار گیرد مثلاً گفته شود: «هذا زید».

اما وقتی ما به عبارت مرحوم آیت الله بروجردی مراجعه می‌کنیم می‌بینیم فرقی بین قول ایشان و قول امام (ره) وجود ندارد ایشان می‌فرماید: «و بالجمله لفظه هذا مثلاً وُضعت لنفس الاشارة و يكون عمل اللفظ فيها عملاً ايجادياً و لم توضع للمشار اليه كما قيل»؛ لفظ هذا برای خود اشاره وضع شده است و عمل لفظ در این اشاره عمل ايجادی است. ظاهر این عبارت دال بر این است که اسما اشاره برای ایجاد اشاره وضع شده‌اند و به نظر می‌رسد که فرقی بین نظر مرحوم آیت الله بروجردی و نظر امام (ره) نباشد همان طور که در تقریرات امام (ره) آمده: «و قد اشار الى ما ذكرنا بعض الاجلّة»، لذا به نظر می‌رسد که فرقی بین قول این دو بزرگوار نیست و هر دو معتقدند اسما اشاره برای ایجاد اشاره وضع شده‌اند، منظور از ایجاد اشاره این است که مثلاً وقتی گفته می‌شود «هذا زید» به استعمال لفظ «هذا» در این جمله، اشاره به زید تحقق پیدا می‌کند. به هر حال وضع در اسما اشاره عام و موضوعه خاص است یعنی واضع لفظ «هذا» را در ذهن تصور کرده و معنای کلی و عام اشاره را هم در ذهن آورده ولی لفظ «هذا» را برای مفهوم اشاره وضع نکرده بلکه آن را برای وجودات حقیقی اشاره وضع کرده لذا وضع عام و موضوعه خاص است پس همان نظری را که ما در مورد حروف ايجادی مثل حروف نداء، تمنی، استفهام و امثال آن داشتیم در مورد اسما اشاره هم داریم.

«والحمد لله رب العالمين»

۱. مناهج الوصول، ج ۱، ص ۹۶؛ تهذیب الاصول، ج ۱، ص ۵۶ و ۵۷؛ تنقیح الاصول، ج ۱، ص ۵۹؛ جواهر الاصول، ج ۱، ص ۱۵۹-۱۵۷.

۲. تحریرات فی الاصول، ج ۱، ص ۱۳۱.

۳. نهاية الاصول، ص ۲۲.